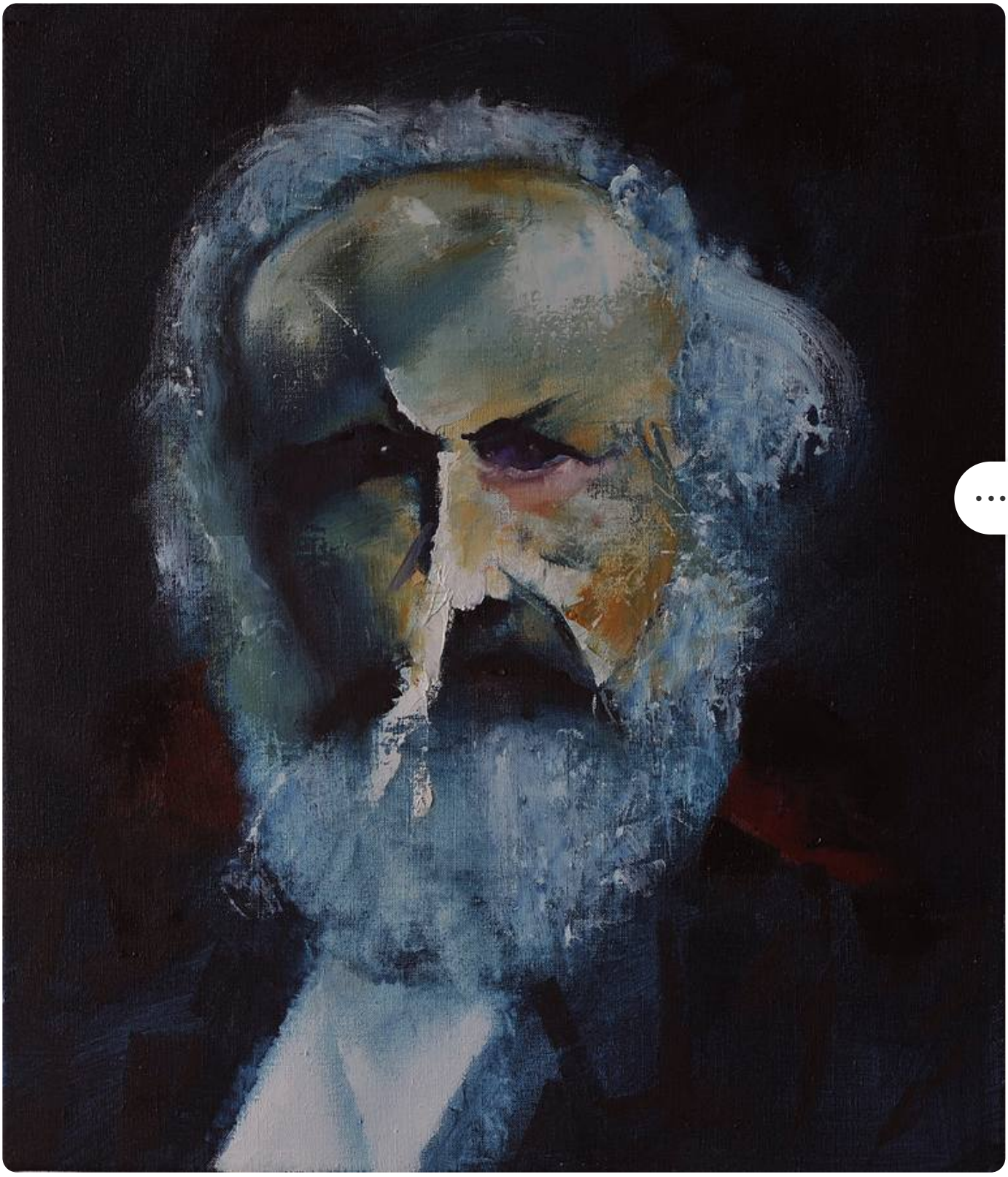


شمایی جدید از مارکس
پس از مارکس ـ انگلس ـ گسامتاوسگابه ($MEGA^2$)
مارچلو موستو

ترجمه: پیمان جعفرپور

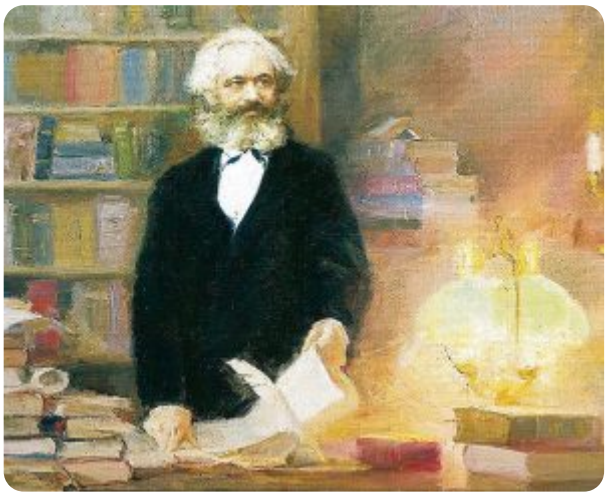
ا. احیای مارکس

اکنون بیش از یک دهه است که روزنامه‌ها و مجلات معتبر با خوانندگان گسترده، کارل مارکس را نظریه‌پردازی دوراندیش توصیف می‌کنند که موضوعیتش دائماً تأیید می‌شود. بسیاری از نویسندگان با دیدگاه‌های مترقی معتقدند که ایده‌های او

برای هرکسی که معتقد است ساختن جایگزینی برای سرمایه‌داری ضروری است، همچنان ضرورت دارد. تقریباً در همه‌جا، او اکنون موضوع دوره‌های دانشگاهی و کنفرانس‌های بین‌المللی است. نوشته‌های او که تجدید چاپ شده یا در نسخه‌های جدید آورده شده‌اند، دوباره در قفسه‌های کتابفروشی‌ها ظاهر شده‌اند و مطالعهٔ آثار او پس از بیست سال یا بیشتر که کمرنگ شده بود، شتاب فزاینده‌ای پیدا کرده‌است. سال‌های ۲۰۱۷ و ۲۰۱۸ به لطف بسیاری از فعالیت‌ها در سراسر جهان برای بزرگداشت صدوپنجاهمین سالگرد انتشار «سرمایه» و دویستمین سالگرد تولد مارکس، شدت بیشتری به این موضوع، یعنی «احیای مارکس» ، بخشیده شده‌است.

خواه ناخواه عقاید مارکس جهان را تغییر داده‌است. با این حال، به‌رغم تأیید نظریه‌های مارکس، که در قرن بیستم برای بخش قابل توجهی از بشریت به ایدئولوژی‌ها و دکترین‌های دولتی متمرکز تبدیل شدند، هنوز هیچ نسخهٔ کاملی از همهٔ آثار و دست‌نوشته‌های او وجود ندارد. دلیل اصلی این امر در شخصیت ناقص آثار مارکس نهفته است. آثاری که او منتشر کرد به میزان قابل توجهی کمتر از تعداد کل پروژه‌های ناتمام رها شده‌است، البته اگر در مورد «ناچلاس کوهستانی»، یادداشت‌ها و تحقیقات بی پایان او صحبت نکنیم. مارکس، پس از آن، دست‌نوشته‌های بسیار بیشتری نسبت به دست‌نوشته‌هایی که برای چاپخانه‌ها فرستاده بود، به‌جا گذاشت. ناقص بودن، بخش جدایی‌ناپذیر زندگی او بود: فقر نسبتاً شدیدی که در آن به‌سر می‌بُرد و همچنین بیماری دائمی او، بر نگرانی‌های روزآن‌هاش می‌افزود. روش سخت‌گیرانه و انتقاد بی‌رحمانه از خود، نیز به مشکلات بیشتری دامن زد. افزون بر این، اشتیاق او به دانش در طول زمانْ بدون تغییر باقی ماند و همیشه او را به مطالعهٔ جدیدتری می‌داد. با این وجود، کارهای بی‌وقفهٔ او خاص‌ترین پیامدهای نظری را برای آیندگان به ارمغان می‌آوَرد.

گاه ویژهٔ ارزیابی مجدد دستاوردهای مارکس، انتشار مجدد مارکس ـ انگلس ـ گسامتاوسگابه (MEGA²) در سال ۱۹۹۸، نسخهٔ تاریخی ـ انتقادیِ آثار کامل مارکس و فردریش انگلس بود. ۲۸ جلد دیگر پیشتر منتشر شده‌است (۴۰ جلد بین سال‌های ۱۹۷۵ و ۱۹۸۹ منتشر شده‌است) و بقیه در مرحلهٔ آماده‌سازی هستند. MEGA2 در چهار بخش سازماندهی شده‌است: (۱) کلیهٔ آثار، مقالات و پیش‌نویس‌های نوشته‌شده توسط مارکس و انگلس (به استثنای سرمایه)؛ (۲) سرمایه و کلیهٔ مواد آماده‌سازی آن؛ (۳) مکاتبات، متشکل از ۴هزار نامهٔ مارکس و انگلس و ده هزار نامه توسط دیگران نوشته شده به آن‌ها، تعداد زیادی که برای اولین بار در MEGA2 منتشر شد، و (۴) گزیده‌ها، حاشیه‌نویسی‌ها و یادداشت‌های وی.



Karl Marx no seu escritório em 1875, pintura de Zhang Wun

این بخش چهارم شاهد کارهای تماماً دایره‌المعارفیِ مارکس است: از زمان تحصیل در دانشگاه، عادت او به جمع‌آوری گزیده‌ای از کتاب‌هایی بود که می‌خواند ، و اغلب آن‌ها را با تأملاتی که به او پیشنهاد می‌کردند در هم می‌آمیخت. وصیت‌نامهٔ ادبی مارکس شامل حدوداً ۲۰۰ دفترچه است. آن‌ها برای درک پیدایش نظریهٔ او و عناصری که نتوانست آن‌طور که می‌خواست توسعه دهد، ضروری هستند. گزیده‌های باقی‌مانده، که دوره‌ای طولانی از ۱۸۳۸ تا ۱۸۸۲ را پوشش می‌دهند، به هشت زبان (آلمانی، یونانی باستان، لاتین، فرانسوی، انگلیسی، ایتالیایی، اسپانیایی و روسی) نوشته شده‌اند و به متنوع‌ترین رشته‌ها اشاره دارند. آن‌ها از آثار فلسفه، تاریخِ هنر، دین، سیاست، حقوق، ادبیات، تاریخ، اقتصاد سیاسی، روابط بین‌الملل، فناوری، ریاضیات، فیزیولوژی، زمین‌شناسی، کانی‌شناسی، کشاورزی، مردم‌شناسی، شیمی و فیزیک گرفته شده‌اند. مقالات روزنامه‌ها و مجلات و همچنین صورت‌جلسات مجلس و همچنین آمار و گزارش‌های دولتی. این ذخیرهٔ عظیم دانش، که بیشتر آن در سال‌های اخیر منتشر شده یا هنوز در انتظار چاپ است، محل ساخت نظریهٔ انتقادی مارکس بود و MEGA2 برای نخستین بار امکان دسترسی به آن را فراهم کرده‌است.

این مطالب گرانبها ـ که بسیاری از آن‌ها فقط به زبان آلمانی در دسترس‌اند و بنابراین محدود به محافل کوچکی از محققان

هستند ـ نویسنده‌ای را به ما می‌شناسانَد که بسیار متفاوت از نویسنده‌ای است که برای مدتی طولانی در میان منتقدان یا شاگردان خود، نامی برای خود به‌هم زده‌است. در واقع، دستیابی‌های متنیِ جدید در MEGA2 این امکان را فراهم می‌کند که بگوییم: از میان کلاسیک‌های اندیشهٔ سیاسی، اقتصادی و فلسفی، مارکس نویسنده‌ای است که نمایه‌اش بیشترین تغییر را در دهه‌های آغازین قرن بیست‌ویکم داشته است. فضای سیاسی جدید پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی نیز به این تصور تازه کمک کرده‌است. زیرا پایانِ مارکسیسم ـ لنینیسم سرانجامِ کارهای مارکس و تصور او از ساختار اجتماعی را از قیدوبند ایدئولوژی پیشین، به‌مراتب آزاد ساخت.

تحقیقات اخیر رویکردهای مختلفی که برداشت مارکس از جامعهٔ کمونیستی را به توسعهٔ برتر نیروهای زاینده فرومی‌کاهد، رد کرده‌است. به‌عنوان نمونه، اهمیتی را که او برای مسئلهٔ بوم‌شناختی قائل بود، نشان می‌دهد: او در موارد پیاپی این واقعیت را محکوم کرد که گسترش شیوهٔ تولید سرمایه‌داری نه تنها دزدی نیروی کارِ کارگران، بلکه غارت منابع طبیعی را نیز افزایش می‌دهد. مارکس عمیقاً وارد بسیاری از موضوعات دیگر شد که اگرچه اغلب توسط محققان آثار او دستِ‌کم یا حتی نادیده گرفته می‌شوند، اما اهمیتی حیاتی برای دستور کار سیاسی دوران ما پیدا می‌کنند. از جمله آزادی فردی در حوزهٔ اقتصادی و سیاسی، رهایی جنسیتی، نقد ناسیونالیسم، پتانسیل رهایی‌بخش فناوری، و آشکال مالکیت جمعی که توسط دولت کنترل نمی‌شود. بنابراین سی سال پس از فروریختن دیوار برلین، خواندن مارکس بسیار متفاوت از نظریه‌پرداز جزم‌گرا، اقتصادگرا و اروپامحور که مدت‌ها در اطراف رژه می‌رفت، ممکن شده‌است.

شافات جدید درباره پیدایش مفهوم ماتریالیستی تاریخ

در فوریه ۱۸۴۵، پس از ۱۵ ماه فشرده در پاریس که برای شکل‌گیری سیاسی او حیاتی بود، مارکس مجبور شد به بروکسل نقل مکان کند و در آنجا به او اجازه اقامت داده شد، به شرط اینکه «چیزی در مورد سیاست فعلی منتشر نکند» . در طول سه سالی که در پایتخت بلژیک سپری کرد، مطالعات خود در زمینهٔ اقتصاد سیاسی را به‌طور پرثمر ادامه داد و شروع به نوشتن ایده‌ای همراه با انگلس، جوزف ویدمایر و موسی هس کرد؛ «نقدی از فلسفهٔ مدرن آلمانی که توسط نمایندگان آن لودویگ فویرباخ، برونو بائر و ماکس اشتیرنر، و سوسیالیسم آلمانی توسط پیامبران مختلف توضیح داده شده‌است». متن حاصل که پس از مرگ مارکس تحت عنوان ایدئولوژی آلمانی منتشر شد، هدف دوگانه داشت: مبارزه با جدیدترین اشکال نئوهگلیسم در آلمان، و سپس، همان‌طور که مارکس به ناشر کارل ویلهلم جولیوس لسکه نوشت «آماده ساختن مردم برای دیدگاهی که در اقتصاد من اتخاذ شده‌است، که کاملاً مخالف دانش گذشته و حال آلمان است». این نسخهٔ خطی که او تا ژوئن ۱۸۴۶ روی آن کار کرد، هرگز تکمیل نشد. با این حال، به او کمک کرد تا آنچه را که انگلس چهل سال بعد برای عموم مردم به‌عنوان «مفهوم ماتریالیستی از تاریخ» واضح‌تر از قبل، هرچند هنوز به شکل قطعی نبود، تعریف کرد.

نخستین نسخهٔ ایدئولوژی آلمانی، که در سال ۱۹۳۲ منتشر شد، و همچنین تمام نسخه‌های بعدی که فقط تغییرات جزئی داشتند، به شکل یک مجموعه تکمیل شد و برای چاپخانه‌ها ارسال شد. به‌ویژه ویراستاران این دست‌نوشتهٔ ناتمام این تصور نادرست را ایجاد کردند که ایدئولوژی آلمانی شامل یک فصل آغازین اساسی دربارهٔ فویرباخ است که در آن مارکس و انگلس قوانین «ماتریالیسم تاریخی» (اصطلاحی که مارکس هرگز آن را به‌کار نبرده‌است) را به‌طور کامل بیان می‌کنند. به گفتهٔ آلتوسر، اینجا جایی بود که آن‌ها «یک گسست معرفت‌شناختی بی چون‌وچرا» را با نوشته‌های قبلی خود مفهوم‌سازی کردند. ایدئولوژی آلمانی به‌زودی به یکی از مهم‌ترین متون فلسفی قرن بیستم تبدیل شد. به گفتهٔ هانری لوفور «ایده‌های اساسی ماتریالیسم تاریخی» را بیان کرد. ماکسیمیلیان روبل معتقد بود که این «دست‌نوشته حاوی کامل‌ترین بیانیه مفهوم انتقادی و ماتریالیستی تاریخ است». دیوید مک‌للان به همان اندازه صراحتاً مدعی بود که «شامل مفصل‌ترین گزارش مارکس از برداشت ماتریالیستی او از تاریخ است».

با تشکر از جلد اول از پنج جلد $MEGA^2$، «کارل مارکس ـ فردریش انگلس، دویچه ایدئولوژی. Manuskripte und Drucke (1845ـ۱۸۴۷)»، اکنون می‌توان بسیاری از این ادعاها را خلاصه کرد و ایدئولوژی آلمانی را به ناقص بودنِ اصلی خود بازگرداند. این نسخه ـ که شامل ۱۷ نسخهٔ خطی با مجموع ۷۰۰ صفحه به‌اضافهٔ یک دستگاه انتقادی ۱۲۰۰ صفحه‌ای است که تغییرات و تصحیحات تألیفی را ارائه و مرکزیت هر بخش را نشان می‌دهد ـ یک بار برای همیشه خصلت تکه‌تکهٔ متن را مشخص می‌کند. مغالطهٔ قرن بیستم «کمونیسم علمی» و تمام ابزارسازی‌های ایدئولوژی آلمانی عبارتی را در خود متن به‌جای می‌گذارد. نقد قاطعانهٔ آن از فلسفهٔ آلمانی در زمان حیات مارکس نیز مانند هشداری جدی علیه روندهای تفسیری آینده به‌نظر می‌رسید: «نه تنها در پاسخ‌های آن، حتی در پرسش‌هایش نیز ابهامی وجود داشت».



Remedios Varo, Creation of the Birds (1957)

در همان دوره انقلابیِ جوان متولد تری‌پر مطالعات خود را در پاریس گسترش داد. در سال ۱۸۴۵، او ژوئیه و آگوست را در منچستر گذراند تا به ادبیات اقتصادی گستردهٔ انگلیسی زبان بپردازد و ۹ چکیدهٔ کتاب (به اصطلاح یادداشت‌های منچستر) را بری کند که عمدتاً از کتاب‌های راهنمای اقتصاد سیاسی و کتاب‌های تاریخ اقتصادی است. MEGA² جلد IV/4 که در سال ۲۰۰۰ منتشر شد، شامل پنج دفتر اول این یادداشت‌ها، همراه با سه کتاب از یادداشت‌های انگلس از همان مقطع زمانی در منچستر است. جلد چهارم/۵، «کارل مارکس ـ فردریش انگلس، Exzerpte und Notizen Juli 1845 bis Dezember 1850»، این مجموعه نوشته‌ها را تکمیل می کند و قسمت‌های منتشر نشدهٔ قبلی آن‌ها را در اختیار محققان قرار می‌دهد. این مجموعه شامل دفترهای ۶، ۷، ۸ و ۹ است که گزیده‌هایی از ۱۶ اثر اقتصاد سیاسی او را در بر می‌گیرد. قابل‌توجه‌ترین آن‌ها کتاب «اشتباهات و درمان کار» جان فرانسیس بری (۱۸۳۹) و چهار متن از رابرت اوون، به‌ویژه کتاب دنیای اخلاقی جدید او (۱۸۴۰ـ۱۸۴۴) بود که همهٔ آن‌ها نشان‌دهندهٔ علاقهٔ زیاد مارکس به زمان در سوسیالیسم انگلیسی و احترام عمیق او به اوون است؛ نویسنده‌ای که بسیاری از مارکسیست‌ها با عجله از او به‌عنوان «آرمان‌شهر» یاد کرده‌اند. این جلد با بیست و چند صفحه پایان می‌یابد که مارکس بین سال‌های ۱۸۴۶ و ۱۸۵۰ نوشته‌است، به‌علاوهٔ برخی از یادداشت‌های مطالعاتی انگلس از همان دوره.

این مطالعات تئوری سوسیالیستی و اقتصاد سیاسی مانعی برای تعامل سیاسی همیشگی مارکس و انگلس نبود. ۸۰۰ صفحه و بیشتر از جلد I/7 که به‌تازگی منتشر شده، «کارل مارکس ـ فردریش انگلس، Werke، Artikel، Entwürfe. فوریه بیس اکتبر ۱۸۴۸»، به ما اجازه می‌دهد تا مقیاس این را در ۱۸۴۸ درک کنیم: یکی از پرمصرف‌ترین سال‌های فعالیت سیاسی و روزنامه‌نگاری در زندگی نویسندگان مانیفست حزب کمونیست. پس از آنکه یک جنبش انقلابی با دامنه و شدت بی‌سابقه نظم سیاسی و اجتماعی قارهٔ اروپا را در بحران فرو برد، دولت‌های موجود تمام اقدامات متقابل ممکن را برای پایان دادن به قیام‌ها انجام دادند. خود مارکس نیز متحمل عواقب آن شد و در ماه مارس از بلژیک اخراج شد. با این حال، جمهوری در فرانسه به تازگی اعلام شده بود و فردیناند فلوکون، وزیر دولت موقت، از مارکس دعوت کرد که به پاریس بازگردد: «مارکس عزیز و دلاور، (...) استبداد تو را تبعید کرد، اما فرانسهٔ آزاد دوباره درها را به روی تو خواهد گشود. مارکس طبیعتاً مطالعات خود را در زمینهٔ اقتصاد سیاسی کنار گذاشت و در حمایت از انقلاب به فعالیت در حوزهٔ روزنامه‌نگاری پرداخت و به ترسیم یک مسیر سیاسیِ توصیه‌شده کمک کرد. پس از مدت کوتاهی در پاریس، در آوریل به راینلند نقل مکان کرد و دو ماه بعد شروع به ویرایش Neue Rheinische Zeitung کرد که در عین‌حال در کلن تأسیس شده بود. گردهمایی پرشور و شدید در ستون‌های آن، در ورای آرمان‌های این شورشیان قرار داشت و از پرولتاریا می‌خواست «انقلاب اجتماعی و جمهوری‌خواه» را ترویج دهد.

تقریباً همهٔ مقالات در Neue Rheinische Zeitung به‌صورت ناشناس منتشر شدند. یکی از برتری‌های چنین اثری این است که تألیف ۳۶ متن را به‌درستی به مارکس یا انگلس نسبت داده‌است، در حالی که مجموعه‌های قبلی ما را در مورد اینکه چه کسی آن‌ها را به قلم آورده، دچار تردید کرده بود. از مجموع ۲۷۵ مورد، ۱۲۵ مقالهٔ کامل در اینجا برای نخستین بار در نسخه‌ای یکتا از آثار مارکس و انگلس چاپ شده‌است. یک پیوست همچنین دارای ۱۶ سند جالب است که حاوی شرح برخی از ایرادات آن‌ها در جلسات اتحادیهٔ کمونیست‌ها، مجموع انجمن دموکراتیک کلن و اتحادیهٔ وین است. علاقه‌مندان به فعالیت‌های سیاسی و روزنامه‌نگاری مارکس در «سال انقلاب ۱۸۴۸»، در اینجا مطالب بسیار ارزشمندی برای افزونی و عمق بخشیدن به دانش خود خواهند یافت.

۳. سرمایه: نقد ناتمام

جنبش انقلابی که در سال ۱۸۴۸ در سراسر اروپا به‌پا خاست، در مدت کوتاهی شکست خورد و در سال ۱۸۴۹، پس از دو دستور تبعید از پروس و فرانسه، مارکس چاره‌ای جز عبور از کانال نداشت. او تا پایان عمر در انگلستان تبعیدی و بدون تابعیت باقی

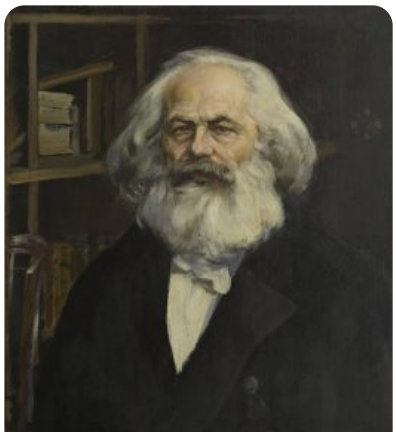
می‌ماند اما ارتجاع اروپایی نمی‌توانست او را در جای بهتری برای نوشتن نقد خود از اقتصاد سیاسی محدود کند. در آن زمان لندن مرکز پیشرو اقتصادی و مالی جهان، «دمیورگ کیهان بورژوازی» و بنابراین مطلوب‌ترین مکان برای مشاهدهٔ آخرین تحولات اقتصادی جامعهٔ سرمایه‌داری بود. او همچنین خبرنگار نیویورک تریبون، روزنامه‌ای با بیشترین تیراژ در ایالات متحده آمریکا شد.

مارکس سال‌ها در انتظار رخدادِ یک بحران جدید بود و هنگامی که این بحران تحقق یافت، در سال ۱۸۵۷، او بیشتر وقت خود را به تحلیل ویژگی‌های کلیدی آن اختصاص داد. جلد اول / ۱۶، «کارل مارکس ـ فردریش انگلس، مقالهٔ اکتبر ۱۸۵۷ bis Dezember 1858»، شامل ۸۴ مقاله است که او بین پاییز ۱۸۵۷ تا پایان ۱۸۵۸ در نیویورک تریبون منتشر کرد، از جمله مقالاتی که اولین واکنش‌های خود را به عموم مردم بیان می‌کرد. در سال ۱۸۵۷ روزنامهٔ آمریکایی اغلب سرمقاله‌های بدون امضا چاپ می‌کرد، اما تحقیق برای این جلد جدید MEGA2 امکان نسبت دادن دو مقالهٔ دیگر به مارکس و همچنین پیوست چهار مقاله را که به‌طور اساسی توسط ویراستاران اصلاح شدند و سه مقالهٔ دیگر که منشأ آن‌ها نامشخص باقی مانده‌است را ممکن ساخت.

مارکس به دلیل نیاز شدید به بهبود شرایط اقتصادی خود، به کمیتهٔ تحریریه The New American Cyclopædia پیوست و موافقت کرد که تعدادی مقدمه برای این پروژه بنویسد (جلد I/16 شامل ۳۹ عدد از این قطعه‌هاست). اگرچه حق تألیف ۲ دلار برای هر صفحه بسیار کم بود، اما گهگاه به وضعیت مالی فاجعه‌بار او سروسامانی می‌داد. علاوه بر این، او بیشتر کار را به انگلس سپرد تا بتواند زمان بیشتری را به نوشته‌های اقتصادی خود اختصاص دهد.

مارکس در این دوره قابل‌توجه و گسترده بود. او در کنار تعهد روزنامهنگاری خود، از اوت ۱۸۵۷ تا مه ۱۸۵۸ هشت دفتر [illegible] به Grundrisse را پر کرد. اما او همچنین وظیفهٔ سنگین مطالعهٔ تحلیلی اولین بحران اقتصادی جهان را برعهده گرفت. جلد چهارم/۱۴، «کارل مارکس، Exzerpte، Zeitungsausschnitte und Notizen zur Weltwirtschaftskrise (Krisenhefte). نوامبر ۱۸۵۷ تا فوریه ۱۸۵۸»، قاطعانه به دانش ما در مورد یکی از پربارترین فواصل تولید نظری مارکس می‌افزاید. مارکس در نامه‌ای به انگلس در دسامبر ۱۸۵۷، اوج فعالیت خود را شرح داد:

من معمولاً تا ساعت ۴ صبح به‌شدت کار می‌کنم. من درگیر یک کار دوگانه هستم: ۱ـ تشریح خطوط کلی [Grundrisse] اقتصاد سیاسی. (به نفع عموم، بسیار ضروری است که موضوع را تا انتها بررسی کنیم، همان‌طور که برای خودم، به‌صورت فردی، رهایی از این کابوس ضروری است.) ۲ـ بحران کنونی. جدا از مقالات برای [نیویورک] تریبون، تنها کاری که انجام می‌دهم این است که سوابق آن را آرشیو می‌کنم، که البته زمان قابل‌توجهی را می‌گیرد. من فکر می‌کنم که در جایی در مورد بهار، ما باید با هم جزواتی در مورد این ماجرا تهیه کنیم تا به عموم مردم آلمان یادآوری کنیم که ما هنوز مثل همیشه آنجا هستیم و همیشه همین‌طور میمانیم.



By Pavel Petrovich Benkov

بنابراین طرح کلی مارکس این بود که همزمان روی دو پروژه کار کند: کار نظری در نقد شیوهٔ تولید سرمایه‌داری، و کتابی به‌شدت موضوعی‌تر در مورد فرازونشیب‌های بحران جاری. به همین دلیل است که مارکس بر خلاف جلدهای مشابه قبلی، به‌اصطلاح یادداشت‌های بحران، چکیده‌هایی از کار سایر اقتصاددانان جمع‌آوری نکرد، بلکه تعداد زیادی گزارش خبری در مورد سقوط بانک‌های بزرگ، تغییرات قیمت‌های بازار سهام، تغییرات در الگوهای تجارت، نرخ بیکاری و تولید صنعتی را دسته‌بندی می‌کرد. توجه ویژه‌ای که به این کار داشت، تحلیل او را از تحلیل بسیاری دیگر که بحران‌ها را منحصراً به اعطای اعتبار اشتباه و افزایش پدیده‌های سوداگرانه نسبت می‌دادند، متمایز کرد. مارکس یادداشت‌های خود را بین سه دفتر جداگانه تقسیم کرد. در اولین و کوتاه‌ترین مورد، با عنوان «فرانسه ۱۸۵۷»، او داده‌هایی را دربارهٔ وضعیت تجارت فرانسه و اقدامات اصلی بانک فرانسه جمع‌آوری کرد. کتاب دوم، «کتاب بحران ۱۸۵۷» تقریباً دو برابر طولانی‌تر بود و عمدتاً به بریتانیا و بازار پول می‌پرداخت. مضامین مشابهی در دفترچهٔ یادداشت سوم کمی طولانی‌تر، «کتابی در مورد بحران تجاری» که مارکس در آن داده‌ها و اخبار مربوط به روابط صنعتی، تولید مواد خام و بازار کار را شرح می داد، پرداخته شد.

کار مارکس مثل همیشه سخت‌گیرانه بود؛ او از بیش از دوازده مجله و روزنامه، به ترتیب زمانی، جالب‌ترین بخش‌های مقالات متعدد و هر اطلاعات دیگری را که می‌توانست برای خلاصه کردن اتفاقات استفاده کند، کپی می‌کرد. منبع اصلی او اکونومیست بود ـ هفته‌نامه‌ای که تقریباً نیمی از یادداشت‌هایش را از آن بیرون می‌کشید – اگرچه او همچنین اغلب با مورنینگ استار، منچستر گاردین و تایمز مشورت می‌کرد. تمام چکیده‌ها به زبان انگلیسی گردآوری شده‌است. مارکس در این یادداشت‌ها به رونویسی گزارش‌های خبری اصلی مربوط به ایالات متحده آمریکا و بریتانیا اکتفا نکرد. او همچنین مهم‌ترین رویدادها را در

سایر کشورهای اروپایی ـ به‌ویژه فرانسه، آلمان، اتریش، ایتالیا و اسپانیا ـ دنبال کرد و به سایر نقاط جهان، به‌ویژه هند و چین، خاور دور، مصر و حتی برزیل و استرالیا علاقهٔ شدیدی داشت.

با گذشت هفته‌ها، مارکس از ایدهٔ انتشار کتابی دربارهٔ بحران دست کشید و تمام انرژی خود را بر کار نظری خود، یعنی نقد اقتصاد سیاسی، متمرکز کرد، که به نظر او نمی‌توانست تأخیر بیشتری را از بین ببرد. با این حال، یادداشت‌های بحران در رد ایدهٔ نادرست منافع اصلی مارکس در این دوره مفید هستند. او در نامه‌ای در اوایل سال ۱۸۵۸ به انگلس نوشت که «از نظر روشی» که برای کارش «منطق هگل» استفاده می‌کرد برای او بسیار مفید بود و افزود که می‌خواهد «جنبهٔ عقلانی» آن را برجسته کند. بر این اساس، برخی از مفسران آثار مارکس به این نتیجه رسیده‌اند که او هنگام نوشتن «گروندریسه» زمان قابل‌توجهی را صرف مطالعهٔ فلسفهٔ هگل کرده‌است. اما انتشار جلد ۱۴/۱۵ کاملاً روشن می‌کند که نگرانی اصلی او در آن زمان تحلیل تجربی رویدادهای مربوط به بحران بزرگ اقتصادی بود که مدت‌ها پیش‌بینی می‌کرد.

تلاش‌های خستگی‌ناپذیر مارکس برای تکمیل «نقد اقتصاد سیاسی» نیز مضمون اصلی جلد سوم/۱۲، «کارل مارکس ـ فردریش انگلس، بریف وچسل» است. ژانویه ۱۸۶۲ ""bis September 1864، که حاوی مکاتبات او از آغاز سال ۱۸۶۲ تا تأسیس انجمن بین‌المللی کارگران است، منتشر شد. از ۴۲۵ نامهٔ باقی‌مانده، ۱۱۲ نامه تبادل بین انگلس و مارکس است، در حالی که ۳۵ نامه به شخص سوم نوشته شده، و ۲۷۸ نامه دریافت شده‌است (۲۲۷ نامه از این گروه برای نخستین بار در اینجا منتشر می‌شود). گنجاندن این نامه‌ها ـ مهم‌ترین تفاوت با تمام نسخه‌های قبلی ـ گنجینه‌ای واقعی برای خوانندهٔ علاقه‌مند دارای تعهدی سیاسی می‌کند.

سایر نسخه‌های مکاتبات $MEGA^2$، این نسخه نیز با فهرستی از نامه‌هایی که مارکس و انگلس نوشته یا خطاب به آن‌ها نوشته‌اند، پایان می‌یابد که چیزی بیش از ردپایی بر وجودشان باقی نمانده‌است. این‌ها در مجموع به ۱۲۵ می‌رسد، تقریباً یک‌چهارم تعداد باقی‌مانده، و شامل ۵۷ نامهٔ کاملاً نوشته‌شده توسط مارکس است. در این موارد، دقیق‌ترین محقق هم نمی‌تواند بیش از این دربارهٔ فرضیه‌های حدسی مختلف به حدس و گمان بپردازد.

از جمله نکات کلیدی مورد بحث در نامه‌نگاری‌های مارکس از اوایل دههٔ ۱۸۶۰، جنگ داخلی آمریکا، شورش لهستان علیه اشغال روسیه، و تولد حزب سوسیال دموکرات آلمان با الهام از اصول فردیناند لاسال بود. با این حال، موضوعی که دائماً تکرار می‌شد تلاش او برای پیشرفت در نوشتن سرمایه بود.

در این دوره مارکس حوزهٔ جدیدی از پژوهش را آغاز کرد: نظریه‌های ارزش افزوده. او در بیش از ده دفتر، رویکرد اقتصاددانان بزرگ پیش از خود را به‌دقت تشریح کرد؛ ایدهٔ اصلی او این بود که «همهٔ اقتصاددانان در اشتباه بررسی ارزش اضافی نه به این شکل، به شکل خالص، بلکه در اشکال خاص سود و رانت سهیم هستند». در همین حال، شرایط اقتصادی مارکس همچنان ناامیدکننده بود. در ژوئن ۱۸۶۲ او به انگلس نوشت: «همسرم هرروز آرزو می‌کند که ای کاش او و بچه‌ها در قبرشان سالم بودند، و من واقعاً نمی‌توانم او را به خاطر تحقیرها، عذاب‌ها و نگرانی‌هایی که باید در چنین شرایطی از سر بگذراند سرزنش کنم. یک وضعیت واقعاً غیر قابل توصیف است.» اوضاع به حدی بد بود که چِنی تصمیم گرفت چند کتاب از کتابخانهٔ شخصی شوهرش بفروشد؛ اگرچه کسی را پیدا نکرد که بخواهد آن‌ها را بخرد. با وجود این، مارکس موفق شد سخت کار کند و یک یادداشت رضایتمندی را به انگلس ابراز کرد: «عجیب است که بگویم، مادهٔ خاکستری من در میان فقر پیرامون، بهتر از سال‌های گذشته کار می‌کند.»

در ماه سپتامبر مارکس به انگلس نوشت که ممکن است «در سال جدید در دفتر راه‌آهن» شغلی پیدا کند. در ماه دسامبر او به دوستش لودویگ کوگلمن تکرار کرد که همه چیز آن‌قدر ناامیدکننده شده‌است که او «تصمیم گرفته‌است که مرد عمل شود»؛ اما هیچ چیزی از این ایده به دست نیامد. مارکس با کنایهٔ معمولی خود گزارش داد: «خوشبختانه ـ یا شاید باید بگویم از بدشانسی؟ ـ به دلیل دست‌خط بدم این پست را دریافت نکردم.

مارکس همراه با فشارهای مالی از مشکلات جسمی بسیار رنج می‌برد. با وجود این، از تابستان ۱۸۶۳ تا دسامبر ۱۸۶۵، او دست به ویرایش بیشتر بخش‌های مختلفی زد که تصمیم به تقسیم سرمایه به آن‌ها داشت. در پایان، او موفق شد نخستین پیش‌نویس جلد اول را ترسیم کند. تنها نسخهٔ خطی جلد سوم، که در آن او تنها گزارش خود را از روند کامل تولید سرمایه‌داری ارائه کرده است، و یک نسخهٔ اولیه از جلد دوم، که شامل نخستین ارائهٔ کلی از روند گردش سرمایه بود.

جلد II/11 از "Karl Marx, Manuskripte zum zweiten Buch des "Sapitals" 1868 bis 1881"، $MEGA^2$، شامل تمام دست‌نوشته‌های نهایی مربوط به جلد دوم سرمایه است که مارکس بین سال‌های ۱۸۶۸ و ۱۸۸۱ پیش‌نویس کرده‌است. ۹ جلد ازاین ده جلد پیشتر منتشر نشده بود. در اکتبر ۱۸۶۷ مارکس به سرمایه، جلد دوم بازگشت، اما دست‌وپنجه نرم کردن با بیماری، باعث وقفهٔ ناگهانی دیگری شد. چند ماه بعد، زمانی که او توانست کار خود را از سر بگیرد، نزدیک به سه سال از آخرین نسخه‌ای که نوشته بود می‌گذشت. مارکس دو فصل اول را در طول بهار ۱۸۶۸ تکمیل کرد، علاوه‌بر گروهی از دست‌نوشته‌های مقدماتی ـ در مورد رابطه بین ارزش اضافی و نرخ سود، قانون نرخ سود، و دگردیسی سرمایه ـ که تا پایان سال او را مشغول کرد.



By Michael Newton

نسخهٔ جدید فصل سوم در طول دو سال آینده تکمیل شد. جلد دوم/II با تعدادی از متون کوتاهی که مارکس سالخورده بین فوریهٔ ۱۸۷۷ و بهار ۱۸۸۱ نوشته به پایان می‌رسد.

پیش‌نویس‌های سرمایه در جلد دوم، که ناکامل باقی مانده، تعدادی از مشکلات نظری را ارائه می‌کنند. با این حال، نسخهٔ نهایی جلد دوم توسط انگلس در سال ۱۸۸۵ منتشر شد و اکنون در جلد $MEGA^2$ II/13 با عنوان «کارل مارکس، سرمایه‌دار» منتشر می‌شود.

مارکس سرانجام بخش دوم $MEGA^2$ را تکمیل می‌کند. این جلد که به دنبال II/4.1 و II/4.2 در مجموعهٔ قبلی آمده‌است، شامل ۱۵ نسخهٔ خطی منتشرنشده از پاییز ۱۸۶۷ تا پایان سال ۱۸۶۸ است. ۱۷ نسخه از این‌ها یادداشت‌های پراکنده از «سرمایه»/جلد ۳ هستند. این یادداشت‌ها شخصیتی بسیار پراکنده دارند و مارکس هرگز نتوانست آن‌ها را به گونه‌ای به‌روز کند که بازتاب‌دهندهٔ پیشرفت تحقیقات او باشد. سه مورد دیگر مربوط به جلد دو است، در حالی که پنج نسخهٔ باقی‌مانده به مسائلی دربارهٔ وابستگی متقابل میان جلدهای دو و سه می‌پردازند و شامل گزیده‌هایی از آثار آدام اسمیت و توماس مالتوس هستند. مورد دوم به‌ویژه برای اقتصاددانانی که به نظریهٔ نرخ سود مارکس و ایده‌های او در مورد ئ قیمت علاقه‌مندند، مجذوب‌کننده هستند. مطالعات زبان‌شناختی (فیلولوژیک) مربوط به تهیهٔ این جلد همچنین نشان ست که نسخهٔ خطی اصلی سرمایه، جلد اول (که از «فصل ششم. نتایج فرآیند فوری تولید» تنها بخش باقی‌مانده در نظر گرفته می‌شد) در واقع به سال قبل بازمی‌گردد؛ دورهٔ ۱۸۶۳ـ۱۸۶۴، و اینکه مارکس آن را برش داد و در نسخه‌ای که برای انتشار آماده کرده بود چسباند.

با انتشار MEGA2 جلد II/4.3، تمام متون جانبی مربوط به سرمایه در دسترس قرار گرفت: از «مقدمهٔ» معروف، که در ژوئیه ۱۸۵۷ در یکی از مهم‌ترین سقوط‌ها در تاریخ سرمایه‌داری نوشته شد، تا آخرین قطعات، در بهار ۱۸۸۱ ساخته شده‌است. ما از ۱۵ جلد صحبت می‌کنیم به‌علاوهٔ تعداد زیادی از قطعات حجیم یک دستگاه انتقادی مهیب برای متن اصلی است. آن‌ها شامل تمام نسخه‌های خطی اواخر دههٔ ۱۸۵۰ و اوایل دههٔ ۱۸۶۰، اولین نسخه از سرمایه منتشر شده در سال ۱۸۶۷ (بخش‌هایی از آن در نسخه‌های بعدی اصلاح می‌شود)، ترجمهٔ فرانسوی بازبینی شده توسط مارکس که بین سال‌های ۱۸۷۲ و ۱۸۷۵ منتشر شد، و همه تغییراتی است که انگلس به نسخه‌های خطیِ جلد دو و سه افزود. در کنار این، مجموعه بستهٔ کلاسیک سه جلد سرمایه به‌صورت مثبت به نظر می‌رسد. اغراق نیست اگر بگوییم فقط اکنون می‌توانیم خوبی‌ها، محدودیت‌ها و ناقص‌بودنِ کار بزرگ مارکس را کاملاً درک کنیم.

کار ویراستاری که انگلس پس از مرگ دوستش انجام داد تا قسمت‌های ناتمام سرمایه را برای انتشار آماده کند، بسیار پیچیده بود. نسخه‌های خطی، پیش‌نویس‌ها و قطعات مختلف جلدهای II و III که بین سال‌های ۱۸۶۴ و ۱۸۸۱ نوشته شده‌اند، تقریباً با ۲۳۵۰ صفحه از MEGA2 مطابقت دارند. انگلس جلد دوم را در سال ۱۸۸۵ و جلد سوم را در ۱۸۹۴ با موفقیت منتشر کرد. البته باید در نظر داشت که این دو جلد از بازسازی متون ناقص که اغلب از مواد ناهمگن تشکیل شده بودند، پدید آمدند. آن‌ها در بیش از یک دورهٔ زمانی نوشته شده‌اند و بنابراین شامل نسخه‌های متفاوت و گاه متناقضی از ایده‌های مارکس می‌شوند.

۴. بین‌الملل، تحقیقات مارکس در پی سرمایه، و کارهای نهایی انگلس

مارکس بی‌درنگ پس از انتشار سرمایه، فعالیت مبارزاتی خود را از سر گرفت و به کار انجمن بین‌المللی کارگران متعهد شد. این مرحله در زندگینامهٔ سیاسی او در جلد I/21، «کارل مارکس ـ فردریش انگلس، Werke، Artikel، Entwürfe. سپتامبر ۱۸۶۷ bis März 1871»، که شامل بیش از ۱۵۰ متن و سند برای دورهٔ ۱۸۶۷ـ۱۸۷۱، و همچنین صورت‌جلسهٔ ۱۶۹ جلسهٔ شورای عمومی در لندن (حذف شده از تمام نسخه‌های قبلی آثار مارکس و انگلس) است، که مارکس در آن مداخله کرد. به این ترتیب، مواد تحقیقاتی را برای سال‌های حیاتی در زندگی بین‌المللی فراهم می‌کند.

درست از همان روزهای نخست، در سال ۱۸۶۴، ایده‌های پرودون در فرانسه، سوئیس فرانسوی زبان و بلژیک هژمونیک بود و «متقابل‌گراها» ـ نامی که پیروان او با آن شناخته می‌شدند ـ معتدل‌ترین جناح «بین‌الملل» بودند. آن‌ها که قاطعانه با مداخلهٔ دولت در هر زمینه‌ای مخالف بودند، با اجتماعی شدن زمین و ابزار تولید و همچنین هرگونه استفاده از سلاح ضربتی مخالف بودند. متن‌های منتشر شده در این جلد نشان می‌دهد که چگونه مارکس نقش کلیدی در مبارزهٔ طولانی برای کاهش نفوذ پرودون در بین‌الملل ایفا کرد. آن‌ها شامل اسناد مربوط به آماده‌سازی کنگره‌های بروکسل (۱۸۶۸) و بازل (۱۸۶۹) می‌شوند، جایی که انترناسیونال اولین اظهارات واضح خود را در مورد اجتماعی‌سازیِ ابزار تولید توسط مقامات دولتی و به نفع حقِ القای افراد بیان کرد. مالکیت زمین یک پیروزی مهم برای مارکس و به منزلهٔ ظهور نخستین اصول سوسیالیستی در برنامهٔ سیاسی یک سازمان بزرگ کارگری بود.

فراتر از برنامهٔ سیاسی انجمن بین‌المللی کارگران، اواخر دههٔ ۱۸۶۰ و اوایل دههٔ ۱۸۷۰ سرشار از درگیری‌های اجتماعی بود. بسیاری از کارگرانی که در تظاهرات اعتراضی شرکت کردند، تصمیم گرفتند با بین‌الملل که آوازه‌اش روز به روز گسترش می‌یافت، ارتباط برقرار کنند و از آن بخواهند که از مبارزاتشان حمایت کند. این دوره همچنین شاهد تولد بخش‌هایی از کارگران ایرلندی در انگلستان بود. مارکس نگران شکافی بود که ناسیونالیسم خشن در صفوف پرولتاریا ایجاد کرده بود و در سندی که به «ارتباطات محرمانه» معروف شد، تأکید کرد که «بورژوازی انگلیسی نه تنها دست به بدبخت ماندن ایرلندی برای پایین نگه داشتن طبقهٔ کارگر در انگلستان با مهاجرت اجباری ایرلندی‌های فقیر زده‌است، همچنین ثابت کرده بود که می‌تواند کارگران را به دو اردوگاه متخاصم تقسیم کند.» به نظر او، ملتی که ملت دیگر را با زنجیرش به بردگی می‌کشد، از مبارزهٔ طبقاتی، از چنین موضوع تعیین‌کننده‌ای نمی‌تواند فرار کند. یکی دیگر از موضوعات اصلی این جلد، که در نوشته‌های انگلس برای روزنامهٔ پال مال با توجه خاص به آن پرداخته شد، مخالفت با جنگ فرانسه و پروس در سال‌های ۱۸۷۰ـ۱۸۷۱ بود.

کار مارکس در انجمن بین‌المللی کارگران از سال ۱۸۶۴ تا ۱۸۷۲ ادامه یافت و جلد جدید IV/18، «کارل مارکس ـ فردریش انگلس، Exzerpte und Notizen» فوریه ۱۸۶۴ bis Oktober 1868، نوامبر ۱۸۶۹، März، آوریل، ژوئن ۱۸۷۰، دسامبر ۱۸۷۲» بخش ناشناختهٔ مطالعاتی را که او در آن سال‌ها انجام داده‌است، ارائه می‌دهد. تحقیقات مارکس یا نزدیک به چاپ جلد اول سرمایه یا بعد از ۱۸۶۷، زمانی که او جلد دو و سه را برای چاپ آماده می‌کرد، انجام شد. این مجلد MEGA² شامل پنج کتاب گزیده و چهار دفتر است که خلاصه‌ای از بیش از صد اثر منتشرشده، گزارش‌های مناظرات پارلمانی و مقالات روزنامه‌نگاری در خود ...ه‌است. عمده‌ترین و از لحاظ نظری مهم‌ترین بخش این مواد شامل تحقیقات مارکس در زمینهٔ کشاورزی است که علایق ... او در اینجا اجارهٔ زمین، علوم طبیعی، شرایط کشاورزی در کشورهای مختلف اروپایی و ایالات متحده، روسیه، ژاپن و هند و سیستم‌های مالکیتِ زمین در جوامعِ پیشاسرمایه‌داری است.

مارکس با دقت کتاب شیمی کاربردی در کشاورزی و فیزیولوژی (۱۸۴۳) را خواند؛ اثری از دانشمند آلمانی یوستوس فون لیبیگ که به نظر او مهم می‌آمد، زیرا به او اجازه داد تا باور قبلی خود را تغییر دهد که اکتشافات علمی کشاورزی مدرن مشکل پر کردن خاک را حل کرده‌است. از آن زمان به بعد، او علاقهٔ شدیدی به آنچه ما امروز «اکولوژی» (بوم‌شناسی) می‌نامیم، به‌ویژه فرسایش خاک و جنگل‌زدایی پیدا کرد. در میان کتاب‌های دیگری که مارکس را در این دوره بسیار تحت تأثیر قرار داد، باید جایگاه ویژه‌ای را به مقدمهٔ تاریخ تأسیس مارک آلمان، مزرعه، روستا، شهر و اقتدار عمومی (۱۸۵۴) توسط نظریه‌پرداز سیاسی و مورخ حقوقی، گئورگ لودویگ فون ماورر، اختصاص داد. وی در نامه‌ای به انگلس گفت که کتاب‌های ماورر را بسیار قابل توجه یافته‌است، زیرا نه تنها در عصر بدَوی، بلکه در کلّ توسعهٔ آیندهٔ شهرهای امپراتوری آزاد و صاحبان املاک دارای مصونیت از اقتدار عمومی و مبارزهٔ بین دهقانان رایگان و رعیت، کاملاً راه متفاوتی در پیش شده‌است.



مارکس همچنین اثبات ماورر را تأیید کرد که مالکیت خصوصی در زمین متعلق به یک دورهٔ تاریخی دقیق است و نمی‌تواند به‌عنوان یک ویژگی طبیعی تمدن بشری در نظر گرفته شود. سرانجام مارکس سه اثر آلمانی کارل فراس را به‌طور عمیق مطالعه کرد؛ آب و هوا و جهان سبزیجات در طول قرون، تاریخ هر دو (۱۸۴۷)، تاریخ کشاورزی (۱۸۵۲) و طبیعت کشاورزی (۱۸۵۷). او نخستین مورد از این موارد را بسیار جالب یافت، به‌ویژه با قدردانی از بخشی که در آن فراس نشان داد که «آب و هوا و گیاهان در دوران تاریخی تغییر می کنند». او نویسنده را پیش از داروین یک داروینیست خواند که اعتراف کرده «حتی گونه‌ها در دوران تاریخی در حال رشد بوده‌اند». مارکس همچنین تحت تأثیر ملاحظات بوم‌شناختی فراس و نگرانی‌های او قرار گرفت که «تزکیه ـ وقتی در رشد طبیعی پیش می‌رود و آگاهانه کنترل نمی‌شود (به‌عنوان یک بورژوا طبیعتاً به این نقطه نمی‌رسد) ـ بیابان‌هایی را پشت سر می‌گذارد». مارکس می‌توانست در همهٔ این‌ها یک «گرایش سوسیالیستی ناخودآگاه» را تمییز دهد.

پس از انتشار به‌اصطلاح یادداشت‌های کشاورزی، می‌توان با شواهد بیشتری نسبت به قبل استدلال کرد که اگر مارکس انرژی لازم برای تکمیل دو جلد آخر سرمایه را داشت، ممکن بود بوم‌شناسی نقش بسیار بیشتری در تفکر این فیلسوف بزرگ ایفا می‌کرد. البته نقد بوم‌شناختی مارکس، از نظر هدف، ضد سرمایه‌داری بود و فراتر از امیدها، او در پیشرفت علمی قرار داشت و شیوهٔ تولید را در کل زیر سؤال برد.

مقیاس مطالعات مارکس در علوم طبیعی از زمان انتشار جلد IV/۲۶، «Karl Marx, Exzerpte und Notizen zur Geologie, Mineralogie und Agrikulturchemie» März bis سپتامبر ۱۸۷۸ کاملاً آشکار شد. در بهار و تابستان ۱۸۷۸، زمین‌شناسی، کانی‌شناسی، و شیمی کشاورزی بیش‌تر از اقتصاد سیاسی در مطالعات مارکس محور بودند. او بین ژوئن تا اوایل سپتامبر چکیده‌هایی از تعدادی کتاب، از جمله تاریخ طبیعی مواد خام تجارت (۱۸۷۲) نوشتهٔ جان پیتس، کتاب طبیعت (۱۸۴۸) اثر شیمیدان فردریش شودلر و عناصر شیمی کشاورزی و زمین شناسی (۱۸۵۶) نوشتهٔ جیمز جانستون، شیمیدان و کانی‌شناس، را

آماده کرد. همچنین مارکس با کتاب راهنمای زمین‌شناسی دانش‌آموزی جوزف جوکس (۱۸۵۷) دست‌وپنجه نرم می‌کرد که بیشترین تعداد چکیده‌ها را از آن رونویسی کرد. تمرکز اصلی این سؤالات روش‌شناسی علمی، مراحل توسعهٔ زمین‌شناسی به‌عنوان یک رشته و سودمندی آن برای تولید صنعتی و کشاورزی است.

چنین بینش‌هایی در مارکس نیاز به توسعهٔ ایده‌هایش در مورد سود را بیدار کرد، زیرا او آخرین بار در اواسط دههٔ ۱۸۶۰، زمانی که پیش‌نویس بخش «تبدیل سود مازاد به رانت زمینی» سرمایه را نوشت، به‌شدت خود را با آن مشغول کرده بود. هدف برخی از خلاصه‌های متون طبیعی ـ علمی، روشن‌تر کردن مطالبی بود که او مطالعه می‌کرد. اما گزیده‌های دیگری که بیشتر به جنبه‌های نظری مربوط می‌شدند، قرار بود در تکمیل جلد سوم استفاده شوند. انگلس بعداً یادآور شد که مارکس «(...) ماقبل تاریخ، زراعت، زمین شناسی روسیه و آمریکا، زمین شناسی و غیره را به‌طور خاص، تا حدی (...) که قبلاً هرگز تلاش نکرده بود، بخش مربوط به اجارهٔ زمین در جلد سوم را بررسی کرد؛ سرمایه، پایتخت».

این نسخه‌های MEGA2 از اهمیت بیشتری برخوردارند، زیرا در خدمت بی‌اعتبار کردن این افسانه هستند که در تعدادی از زندگی‌نامه‌ها و مطالعات دربارهٔ مارکس تکرار شده‌است؛ این تکرارها مبتنی بر این است که او پس از سرمایه کنجکاوی فکری خود را ارضا و مطالعه و تحقیق جدید را کاملاً رها کرده‌است.

در نهایت، سه کتاب $MEGA^2$ منتشرشده در دههٔ گذشته مربوط به انگلس است. جلد اول/۳۰، «فریدریش انگلس، ورک، آرتیکل، انتورفه مای ۱۸۸۳ با سپتامبر ۱۸۸۶» شامل ۴۳ متن است که او در سه سال پس از مرگ مارکس نوشت. از میان ۲۹ مورد از ین آن‌ها، ۱۷ مورد مقالات روزنامه‌نگاری است که در برخی از روزنامه‌های اصلیِ طبقهٔ کارگر اروپا منتشر شده‌است. زیرا در این دوره او عمدتاً در ویراستاری دست‌نوشته‌های ناقصِ کاپیتال مارکس غرق شده بود، اما انگلس از مداخله در یک سری مسائل سیاسی و نظری غافل نشد. او همچنین یک اثر جدلی ارائه کرد که هدفش تجدید حیات ایده‌آلیسم در محافل دانشگاهی آلمان بود: لودویگ فویرباخ و پایان فلسفه کلاسیک آلمان (۱۸۸۶). ۱۴ متن دیگر که به‌عنوان ضمیمه در این مجلد MEGA2 منتشر شده‌است، برخی از ترجمه های خود انگلس و مجموعه‌ای از مقالات هستند که توسط سایر نویسندگانی که از همکاری او بهره برده‌اند امضا شده‌اند.

$MEGA^2$ همچنین مجموعهٔ جدیدی از نامه‌نگاری‌های انگلس را منتشر کرده‌است. جلد سوم/۳۰، «فریدریش انگلس، بریف وچسل اکتبر ۱۸۸۹ با نوامبر ۱۸۹۰»، شامل ۴۰۶ نامهٔ بازمانده از مجموع ۵۰۰ نامه یا بیشتر است که او بین اکتبر ۱۸۸۹ و نوامبر ۱۸۹۰ نوشته‌است. گزارشگران این امکان را فراهم می‌کنند که به‌طور عمیق‌تری از سهمی که انگلس در رشد احزاب کارگریِ آلمان، فرانسه و بریتانیا در مورد طیفی از مسائل نظری و سازمانی ایفا کرد، قدردانی کنیم. برخی از موارد مورد بحث مربوط به تولد و بسیاری از بحث‌های جاری در انترناسیونال دوم است که کنگرهٔ مؤسس آن در ۱۴ ژوئیه ۱۸۸۹ برگزار شد.

سرانجام جلد اول/۳۲، «فریدریش انگلس، ورک، آرتیکل، انتورفه مرز ۱۸۹۱ با اوت ۱۸۹۵»، نوشته‌های چهار سال و نیمِ پایانیِ زندگی انگلس را گرد هم می‌آورد. تعدادی مقالهٔ ژورنالیستی برای روزنامه‌های سوسیالیستیِ عمدهٔ آن زمان، از جمله Die Neue Zeit، Le Socialiste، و Critica Sociale وجود دارد؛ همچنین مقدمه‌ها و پس‌گفتارهایی برای تجدید چاپ‌های مختلف از آثار مارکس و انگلس، رونویسی از سخنرانی‌ها، مصاحبه‌ها و خوشامدگویی به کنگره‌های حزب، گزارش گفتگوها، اسنادی که انگلس با همکاری دیگران تهیه کرد و تعدادی ترجمه در آن دیده می‌شود.

بنابراین، این سه جلد برای مطالعهٔ عمیق‌تر مشارکت‌های نظری و سیاسی انگلس بسیار مفید خواهد بود. انتشارات و کنفرانس‌های بین‌المللی متعددی که برای دویستمین سالگرد تولد او (۱۸۲۰ ـ ۲۰۲۰) برنامه‌ریزی شده‌اند، مطمئناً در بررسی این دوازده سال پس از مرگ مارکس، که در طی آن او انرژی خود را وقف انتشار مارکسیسم کرد، کوتاهی نخواهد کرد.

۵. مارکسی دیگر؟

مارکس از ویرایش تاریخی ـ انتقادی جدید آثارش به چه چیزی دست می‌یابد؟ او از جهاتی با متفکری که بسیاری از پیروان و مخالفانش در طول سال‌ها ارائه کرده‌اند متفاوت است؛ نه از مجسمه‌های سنگی که در میادین عمومی تحت رژیم‌های غیرآزاد اروپای شرقی یافت می‌شوند، که به او نشان می‌دهد که با اطمینان کامل به آینده اشاره می‌کند. از سوی دیگر، گمراه کننده خواهد بود ـ مانند کسانی که پس از اولین بار ظاهرشدن هر متن جدید، از یک «مارکس ناشناخته» بسیار هیجان‌زده استقبال می‌کنند ـ که تحقیقات اخیر همهٔ چیزهایی را که پیشتر در مورد او شناخته شده بود را وارونه کرده‌است. آنچه که MEGA2 ارائه می‌کند، پایهٔ متنی برای بازاندیشی مارکسِ متفاوت است؛ متفاوت نیست، زیرا مبارزهٔ طبقاتی از اندیشهٔ او خارج می‌شود (همان‌طور که برخی از دانشگاهیان می‌خواهند، در گونه‌ای از عبارت قدیمی «مارکس اقتصاددان» در برابر «مارکس سیاستمدار»ی که بیهوده به دنبال معرفی او به‌عنوان یک کلاسیک بی‌دندان است). اما کاملاً متفاوت از نویسنده‌ای است که به‌طور جزمی به سوسیالیسم واقعی موجود (fons et origo) تبدیل شده بود که ظاهراً تنها بر تضاد طبقاتی متمرکز بود.

پیشرفت‌های جدیدی که در مطالعات مارکسیستی به‌دست آمده‌است نشان می‌دهد که تفسیر آثار مارکس دوباره، مانند

بسیاری از زمان‌های دیگر در گذشته، احتمالاً بیشتر و بیشتر اصلاح می‌شود. برای مدت طولانی، بسیاری از مارکسیست‌ها نوشته‌های مارکس جوان را پیش‌زمینه می‌کردند ـ در درجهٔ اول دست‌نوشته‌های اقتصادی و فلسفی ۱۸۴۴ و ایدئولوژی آلمانی ـ در حالی که مانیفست حزب کمونیست پرخواننده‌ترین و نقل‌قول‌ترین متن او باقی ماند. با این حال، در آن نوشته‌های اولیه، ایده‌های بسیاری می‌بینید که در آثار بعدی او جایگزین شده‌اند. در بلندمدت، دشواری بررسی تحقیقات مارکس در دو دههٔ پایانی زندگی‌اش، دانش ما را از دستاوردهای مهمی که او به‌دست آورد، با مشکل روبرو کرد. اما بیش از هر چیز در سرمایه و پیش‌نویس‌های اولیه‌اش و همچنین در تحقیقات سال‌های پایانی اوست که ارزشمندترین تأملات را در نقد جامعهٔ بورژوایی می‌یابیم. این‌ها آخرین نتیجه‌گیری‌هایی هستند که مارکس به آن رسید، هرچند نه قطعی. اگر با توجه به تغییرات جهان پس از مرگ او به‌طور انتقادی بررسی شود، ممکن است پس از شکست‌های قرن بیستم، برای نظریه‌پردازیِ یک مدل اجتماعی ـ اقتصادی جایگزین سرمایه‌داری، همچنان مفید باشد.

نسخهٔ MEGA2 همهٔ این ادعاها را به‌دروغ گفته است که مارکس آن متفکری است که ما همه چیز دربارهٔ او نوشته‌ایم و گفته‌ایم. هنوز چیزهای زیادی برای یادگیری از مارکس وجود دارد. امروزه می‌توان این کار را نه تنها با مطالعهٔ آنچه که او در آثار منتشرشدهٔ خود آورده، بلکه پرسش‌ها و شبهات موجود در دست‌نوشته‌های ناتمام او نیز انجام داد.



مارچلو موستو

متولد 1976 - استاد نظریه‌ی اجتماعی در دانشگاه یورک

مشاهده همه نوشته های مارچلو موستو

جدیدتر

قدیمی تر

دیدگاهتان را بنویسید

نشانی ایمیل شما منتشر نخواهد شد. بخش‌های موردنیاز علامت‌گذاری شده‌اند *

دیدگاه *

نام * ایمیل * وب سایت